اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هشتاد و چهار)

آخر الزمان (قسمت بیست و دوم)

دفع کردن دیوها (بخش هجدهم)

شرایط گلخانه ای (قسمت دهم)

جنگ ستارگان

توصیه میکنم که قبل از مطالعه این قسمت از جادوی شیاطین، این لینک را مطالعه کنید. ما به این علت در این دنیا بسرمی بریم که گناهی بس هولناک مرتکب شده ایم، و زندگی این دنیا فرصتی است که به ما داده شده تا دیگر بار خود را نجات دهیم، شرک خود را علنا محکوم کنیم، و به درگاه خدا بپیوندیم. تمام ماجرا از آنجا آغاز شد که میلیاردها سال پیش نزاعی در ملکوت اعلی درگرفت. آیه قرآنی به این نزاع آسمانی اشاره فرموده است. خدای مهربان و حکیم به این جنگ آسمانی در جای جای قرآن اشاره فرموده است. این جنگ در آسمانها شکل گرفت و در زمین اتفاق

نیفتاد. آن موقع، زمین یک سیاره متروکه بوده است و شاید در مراحل اولیه پیدایش و تکمیل بوده است. آن موقع هنوز انسان به زمین تبعید نشده بود. این جنگ بزرگ همان جنگ ستارگان است که در آسمان بین نیروهای خیر و شرّ اتفاق افتاد. خدای مهربان در آیه ای از قرآن به این جنگ ستارگان اشاره می کند.

مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾
مرا در باره ملاء اعلی هیچ دانشی نبود آنگاه که مجادله و جنگ میکردند (۶۹)

دکتر رشاد خلیفه کاشف معجزه ریاضی قرآن در این زمینه می گوید که یکی از مخلوقات بلند پایه، یعنی ابلیس، از روی جاه طلبی و تفرعن به فکر افتاد که خود نیز می تواند با قدرتی که خدا به او داده بود، در کنار خدا خدایی کند و بدین ترتیب مقام قدوسی خدا را زیر سوال برد. شیطان در آن موقع دارای قدرت زیادی بود و نعمتهای زیادی به او داده شده بود. پندار شیطان نه تنها کفرآمیزبود، بلکه بکلی نیز غلط بود؛ زیرا فقط خداست که توانایی و قابلیت لازم را برای خدایی دارد. به دنبال این کفر شیطانی، در ملکوت اعلی تفرقه ایجاد شد، و کلیه مخلوقاتی که در قلمرو خدا بودند به چهار دسته طبقه بندی شدند :

۱. **فرشتگان: مخلوقاتی که از همان اول به مقام قدوسی خدا معترف بودند .**
۲. **حیوانات و جمادات: مخلوقاتی که اول عصیان ورزیدند ولی بعد دعوت خدا را برای توبه پذیرفتند.**

۳. **جن ها: مخلوقاتی که با شیطان موافق بودند؛ که او نیز می تواند "خدا" باشد.**

٤. **آدمیان: مخلوقات غیرمصمم و بی تفاوت؛ آنها نتوانستند با قاطعیت پای این اعتقاد بایستند که مقام قدوسی فقط از آن خداست. مشکل اصلی بشریت بی تفاوتی بود. اکنون هم بی تفاوتی بزرگترین مشکل بشریت است.**

این مجادله جمعیت بهشتی باعث شد تا مخلوقات خدا به این چهار گروه دسته بندی شوند. این دسته بندی در آیه زیر و همچنین بعضی آیات دیگر بطور ضمنی بیان شده است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (٧٢)

خیلی جالب است که این آیه در سوره احزاب است. احزاب یعنی گروهها. این ثابت میکند که حزب بازی ها و گروهبندی ها و مذاهبی که انسانها برای خودشان انجام میدهند و تشکیل میدهند، همگی بی اعتبارند و تنها گروهی که مورد قبول خداست، گروهی است که طرفدار خداست و در چرخه نیک بسر می برد. بنابراین دسته بندیهای جناحی و سیاسی و مذهبی همگی باطلند.

خوردن از درخت ممنوعه و نافرمانی آدمی از خدا، برخلاف آنچه مردم عقیده دارند، گناه اصلی و گناه اولیه انسان نبود. گناه اولیه و اصلی این بود که ما نتوانستیم در آن نزاع و جنگ بزرگ با قاطعیت پای این اعتقاد بایستیم که فقط خدا صاحب مقام قدوسی است. یعنی ما نتوانستیم اقرار کنیم که تمام قدرت ها فقط از آن خداست و مقام الوهیت فقط برازنده اوست. انسان در آن موقع بی تفاوت بود. بی تفاوتی در مقابل جبهه شرّ، گناه اصلی و اولیه انسان بود. اکنون هم همین گناه مهمترین، گناه انسان است. بیشتر مردم روی زمین، در مقابل جبهه شرّ بی تفاوتند.

با این درگیری، شیطان حماقت بزرگی از خود نشان داد. حماقت او تکبر و غفلت او بود. مقام پروردگاری فقط شایسته خدای یکتاست. فقط اوست که می تواند جهان را اداره کند. فقط اوست که برهمه موجودات مسلط است و نیازهای آنان را برآورده میکند.

اگر انسان بتواند جن همزاد خود را متقاعد کند که به گناه اصلی خود اعتراف کند، و پشتیبان مقام قدوسی خدا باشد، هر دو مخلوق مورد عفو و بخشایش خدا قرار می گیرند و روز رستاخیز به سلطنت جاوید خدا باز می گردند. ولی اگر جن همزاد، بتواند انسان را به شرک و بت پرستی متقاعد کند، آنگاه هر دو مخلوق برای همیشه از درگاه خدا تبعید می شوند و هر دو برای همیشه با هم در جهنم خواهند بود.

از طرف دیگر، انسانهایی که شیطان را از خود دور می کنند، و مقام قدوسی خدا را عملا پاس می دارند، و از جبهه خیر حمایت میکنند و در مقابل جبهه شرّ می ایستند،

دوباره در پناه خدا قرار می گیرند. آنان از یک زندگی ایده آل در این دنیا و در آخرت برخوردار می شوند. آمدن انسانها از ملاء اعلا به زمین، فرصت دیگری بود تا انسانها خود را در محک و آزمایش قرار دهند و در این فرصت که در کره زمین هستند، دوباره بتوانند از مقام قدوسی خدای عالمیان، دفاع کنند و به بهشت برین بر گردند.

بی تفاوتی در مقابل جبهه شرّ باعث شد که ما به این دنیا تبعید شویم. زیرا آن موقع همه موجوداتی که فریب شیطان را خورده بودند، توبه کردند بجز انسانها و اجنه. اجنه که صراحتا و علنا، شیطان را قبول کردند و در تیم او قرار گرفتند. اما انسانها اعلام کردند که میخواهند طی فرآیندی، خودشان بین خدا و شیطان انتخاب کنند. آنان از مقام خدای عالمیان دفاع نکردند و خود را وارد شرایط سختی کردند. آیه میفرماید که ما امانت الهی (بار انتخاب بین خدا و شیطان) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، آنها از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت براستی او ستمگری نادان بود. خدا انسان را بخاطر این انتخابش ظَلُومًا جَهُولًا **ستمگر نادان مینامد.**

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

ما امانت [الهى و بار انتخاب] را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه كرديم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لى] انسان آن را برداشت راستى او ستمگرى نادان بود (٧٢)

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾

[آری چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك را عذاب كند و توبه مردان و زنان با ایمان را بپذیرد و خدا همواره آمرزنده مهربان است (۷۳)

در آیه بعدی، خدای مهربان، هدف از این طرح را عذاب کردن مردان و زنان منافق و مشرک و همچنین آمرزش مردان و زنان مومن (افراد با پندار نیک) بیان فرموده است. خدای مهربان، در این آیه، از مومن و مومنات ، منافق و منافقات، مشرکین و مشرکات سخن می فرماید. در این آیه مذکر و مونث را جدا جدا ذکر میکند ؛ به این طریق خدا میخواهد به ما بفهماند که طریقه اخذ پندار نیک و یا پندار شرّ و شرک و نفاق برای جنس مرد و جنس زن، متفاوت است و هر کدام در سطح خود آزمایش میشوند.

بنابراین در کل، هدف از اجرای این طرح، اخذ پندار نیک بوده است. شیاطین پندارهای آلوده را می بینند و بنابراین آنان از طریق پندارهای آلوده جذب انسانها میشوند. هر گونه پندار آلوده ای، انسان را از چرخه نیک خارج میکند. برای اخذ پندار نیک، نباید نسبت به جبهه شرّ بی تفاوت بود. بی تفاوتی، نوعی پندار آلوده ست. خیلی از مردم این را نمی دانند. جبهه شرّ فعال است و اگر بی تفاوت باشید، قطعا روزی قاطی آن میشوید و این مساله، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. بیشتر مردم در این دنیا سیاهی لشکرند و دقیقا جبهه خود را مشخص نمی کنند. هر جا باد

بوزد، همان طرف میروند. اگر اکثریت جامعه، گفتار و کردار غلطی را انتخاب کنند، آنها هم همین رویه را بر می گزینند. وقتی بی تفاوت باشید، تحت تاثیر هر جریانی قرار می گیرید و جوّ هر چیزی شما را می گیرد. آدمی هم بخاطر بی تفاوتی و عدم عزم کافی به این جا تبعید شد.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾

و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و[لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم (۱۱۵)

کسانی که نسبت به قضایا بی تفاوتند، فکر میکنند آزاد زندگی میکنند ولی در تور شیطان افتاده اند ولی خودشان احساس نمی کنند و بالاخره روزی به وسطهای تور خواهند رفت. چرخه شرّ نمایشهایی برگزار میکند و مردم جذب اینها میشوند. آدمهای بی تفاوت خیلی راحت جذب این نمایشات میشوند. تا وقتی که آدمها جوانند، بی تفاوتند. شیطان از این بی تفاوتی آنها استفاده کرده و به تبلیغگر خود تبدیلشان می کند. مثلا خیلی ها بدون آنکه خودشان مشروب الکلی مصرف کنند، از مشروب الکلی دفاع میکنند. یا اینکه از دیدن فیلمهای مستهجن دفاع میکنند و بی خودی مقهور تکنولوژی زمانه خود میشوند و هر چیزی را در قالب تکنولوژی خوب یا بد می پذیرند و چشمان خود را بر خیلی چیزها می بندند. یا اینکه تفکرات فمنیستی بر می گزینند. تمام این اتفاقات می افتد و فرد بدون اینکه خود بداند به تبلیغگر این طرز افکار تبدیل میشود. البته این اتفاق تا زمانی ادامه پیدا میکند که افراد جوانند و هنوز مقداری

توانایی و زیبایی ظاهری دارند. اما بعد که چهل سالگی را رد کردند، آن موقع زیبایی و ظاهر آنان کم رنگ شده و در نتیجه شیطان هم ، پیشنهاد دیگری به آنها خواهد داد. اینکه آنها از تبلیغگری دست بردارند و بیایند داخل نظام شرّ و علنا چرخه شرّ را بچرخانند. افراد در این حالت چاره ای جز پذیرش این پیشنهاد ندارند و آن اتفاقی که قرار بود نیفتد، می افتد. بنابراین خدا ما را نیافریده است که تا سن چهل سالگی عبادت نکنیم و به دستورات او بی توجهی کنیم و بعد از چهل سالگی به فکر عبادت خدا بیفتیم. بی تفاوتی مثل یک نوع باند مافیاست و قطعا بیشتر این افراد نمی توانند از باند خارج شوند.

انسانها وقتی در چرخه شرّ هستند، شامل رحیمیت خدا نمیشوند. فقط کسانی شامل رحیمیت خدا میشوند که چرخه خیر را بچرخانند و خدا آنان را کمک خاصه میکند. بنابراین انسانهای بی تفاوت، قطعا در چرخه شرّ هستند، هر چند در اوائل از نظر خودشان زیاد مشخص نیست.

زندگی دنیوی ما، قسمت کوچکی از این طرح رحمانی است. این طرح از خیلی وقت پیش شروع شده است و ما در آخرای آن هستیم و خیلی سرنوشت ساز. زندگی دنیوی ما برش کوچکی از همان جنگ ستارگان است و به نوعی ادامه آن است. خدای مقدس و حکیم به این طریق دارد ، جنگ ستارگان را به اتمام میرساند و آن را حل و فصل میکند و بهشت و یا جهنم، مقصد نهایی شرکت کنندگان در این جنگ است.

شیطان تا زمانی که جزو ملائکه بود، به او ستاره صبح می گفتند ، البته زمانی که او هنوز مطیع خدا بود. به همین دلیل جادو گران و منجمان قدیم از ستاره صبح هم برای

پیشگوییها استفاده میکردند. ملائکه مخلوقاتی هستند که هیچوقت نسبت به قدرت خدا شک نکردند و میدانستند که فقط خدای یکتای مهربان توانایی خدا شدن را دارد. اکثریت مخلوقات خدا جزو این دسته بودند. تعداد فرشتگان آنقدر زیاد است که هیچکس به جز خدا توانایی شمردن آنان را ندارد. حتی خود فرشتگان تعداد خود را نمیدانند. فرشتگان در آسمان به سر می برند و از نعمات خدا بهره می برند و از این که مطیع خدا هستند ، بسیار خوشنود هستند و به آن افتخار می کنند. آنان در خوشی کامل به سر می برند. انجام ماموریتهای خدای یگانه برای آنان لذت بخش است. آنها ماموریتهای خدا در زمین ، اعم از بارش باران و تقسیم رزق و روزی را به امر خدای رحمان انجام میدهند.

در جنگ ستارگان، فرشتگان پیشنهاد کردند که شورش کنندگان از محوطه سلطنت خدا اخراج شوند. اما خدای مهربان به شورشیان فرصت دیگری داد تا به جنایت خود اعتراف کنند و به درگاه خدا توبه کنند. اکثریت آنان از این فرصت استفاده کرده و توبه کردند، آنها برای جبران خودخواهی و اشتباه خود (همکاری با شیطان) موافقت کردند تا که خودخواهی را در وجود خود خفه کنند و به این دنیا آمدند تا در نقش موجودات مطیع و فرمانبر بازی کنند. بنابراین جمادات ، حیوانات و سایر مخلوقات به جز انسان و جن مخلوقاتی تسلیم شده اند که برای جبران گناهانشان به این دنیا آمده اند. این نقش به طور ضمنی در آیات قرآنی بیان شده است. در عوض ایفای نقش موجودات مطیع در این دنیا، این موجودات به درگاه سلطنت جاودانی خدا بخشیده می شوند. تعداد موجوداتی که از کردار بد خود توبه کردند ، آنقدر زیاد

است که به تنهایی در زمین جا نمی گرفتند ، به همین دلیل اکثریت این موجودات در محدوده آسمان یکم در ستاره ها و سیاره های مختلف جا گرفته اند. تمام مخلوقات روی زمین و تمام پرندگانی که با بال های خود پرواز می کنند، جماعت هایی مانند ما انسانها هستند. تمام این مخلوقات قبلا توبه کرده اند و روزی نزد پروردگارشان احضار خواهند شد.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید (۳۸)

اسب، سگ، درختان، خورشید، ماه، ستارگان، کودکان فلج و عقب افتاده از جمله این مخلوقات خردمند هستند که به جنایت خود اعتراف کردند و توبه کردند ، اما برای جبران کفر اولیه خود ، در این دنیا نقشی که خدا برای آنان تعیین کرده است را بازی میکنند. این موضوع شاید برای خیلی از مردم قابل هضم نباشد. اما این یک واقعیت است که موجودات دیگر هم برای خود دنیایی دارند. با این تفاوت که دنیای آنان محدود است ، زیرا که آنان به طور موقت نقشی را ایفا میکنند. پیامبر سلیمان با

مورچگان حرف میزند . مورچه ها سلیمان و سپاهش را می شناسند. هدهد برای پیامبر سلیمان خبر می آورد. این نشان میدهد که جمادات و حیوانات موجودات با شعوری هستند. اما آنان برای جبران گناه خود و کشتن نفس خویش در این دنیا نقش موجوداتی مطیع را بازی میکنند. ستارگان و درختان و همه جمادات و حیوانات برای خدا سجده می کنند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾

آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد (۱۸)

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ و بوته و درخت چهره سایانند (۶)

اسب مغرور نیست .صاحب اسب میتواند هرکسی باشد. میتواند چاق ، لاغر، جوان ، پیر، فقیر، ثروتمند باشد. خورشید هر روز طبق روندی که خدا برایش تعیین کرده است انجام وظیفه میکند. بدن انسان متعلق به زمین است بنابراین ششها ، ریه ها و قلبها طبق امر خدای متعال به کار خود ادامه میدهند و در اجل مشخصی از کار خواهند افتاد. تعداد سایر جانوران بسیار بیشتر از انسانهاست . فقط تعداد مورچه ها را در نظر بگیرید. تعداد مورچه ها روی کره زمین چند میلیارد برابر انسانهاست. دایناسورها قبل از آمدن ما به زمین وجود داشتند زیرا این نقشه خدای یکتا بود و

دایناسورها زمین را برای زندگی ما آماده کردند زیرا که اگر آنان نبودند زمین هم مثل مریخ غیر قابل سکونت بود و حالا هیچ درختی وجود نداشت و نفت و مواد فسیلی موجود نبود.

در جنگ بدر شیطان به کمک مشرکین آمده بود. او اعمال مشرکین را در نظرشان زیبا جلوه می داد ، غرور کاذب به آنان تزریق میکرد. اما خدا هم ملائکه هایش را برای کمک مومنین فرستاد. شیطان سپاه خدا را دید. ما انسانها ملائکه را نمی بینیم، اما شیطان آنها را می بینند. شیطان به محض دیدن ملائکه از صحنه گریخت و مشرکین را تنها گذاشت. در واقع وعده های شیطان کلا دروغ است. او دوست مشرکین نبود ، بلکه او نمیخواهد به تنهایی وارد جهنم شود. او از سر کینه و عداوت میخواهد کل انسانها را با خود وارد جهنم کند.

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۴۸﴾

و [یاد کن] هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من پناه شما هستم پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از خدا بیمناکم و خدا سخت کیفر است (۴۸)

البته شیطان واقعا یک دروغگوی واقعی است. کلا نظام شیطانی و شرّ براساس دروغ بنا شده است. وعده هایش، لذتهایش، پندارهایش، همه چیزش دروغین است.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می گوید در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابتم نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریك می دانستید کافرم آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت (۲۲)

متاسفانه عده زیادی از مردم از انسان به عنوان اشرف مخلوقات یاد می کنند و این اشتباه فاحشی است. این در واقع همان خصلت شیطانی است که به آنها هم سرایت کرده است. شیطان هم خود را بالاتر از همه میدانست، به همین دلیل با کله سقوط کرد. زمانی که آدم و حوا توی بهشت بودند ، شیطان آنان را به نزدیک شدن به درخت ممنوعه ترغیب می کرد و به آنان وعده فرشته شدن می داد. در واقع اگر انسان فرشته بود ، وضعش این نبود . همه داریم می بینیم که انسانها چطوری توی گناه غرق شده اند. انسان اشرف مخلوقات نیست و این فقط یک وعده دروغین است و یک فریب است. انسان گناهکار است و باید از گناهش توبه کند. همین.

متاسفانه عده زیادی از مسلمانان فکر می کنند که خدا جهان را به خاطر پیامبر محمد آفریده است. در حالی که اگر می دانستند که چرا انسانها به این جهان پست آمده اند، این حرفشان را پس می گرفتند. خدا صراحتا در قرآن میفرماید که جنها و انسانها را برای پرستش دوباره خدا آفریده است. زیرا بعد از آن نزاع و شورش آسمانی ، جنها و انسانها ، خدا را از دست دادند و خود را به پایین انداختند. به همین خاطر خدا

فرصت دیگری به آنان داد ، تا دوباره با پرستش دوباره خدا ، به بهشت و سرزمین جاوید خدا برگردند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند (۵۶)

کتابهای حدیث و سنت سخنان پیامبر محمد نیستند و این کتابها، دو سه قرن بعد از پیامبر نوشته شده اند و هیچ گونه شباهتی با پیامهای قرآن ندارند و حتی در فهم قرآن دست اندازی میکنند. بعضی از مسلمانان طبق احادیث فکر میکنند که فرشتگان دارای اختیار نیستند ، معلوم نیست که این تفکرات از کجا آمده است. جر و بحثی که در میان جمعیت بهشتی در گرفت ، همانطور که در بالا گفته شد ، ثابت میکند که آفریده های خدا دارای اختیار کامل هستند. شورش تعدادی از آنان این حقیقت را به اثبات رساند که موجودات خدا دارای اختیار هستند و به این دلیل به خدای مهربان خدمت میکنند که آنها از قدرت و عظمت بی پایان خدا قدردانی میکنند. بدون آن جرو بحث بهشتی و شورش ، ما هیچوقت نمیفهمیدیم که آزادی بزرگترین هدیه خداست به تمام مخلوقاتش.

قبل از آن شورش، چیزی به اسم مرگ نبود. خدای مهربان جهت انجام این نقشه رحیمانه ، و الک کردن خوب و بد، مرگ و زندگی را آفرید. در آیه زیر خدا می

فرماید او مرگ و زندگی را آفرید. ابتدا مرگ آفریده شده است بعد زندگی (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ**).**

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده (۲)

نقشه خدا اینگونه بود که شورشیان به دنیای دیگری وارد شوند، جایی که از مشاجره بهشتی و نقش قبلی خویش هیچ چیزی به یاد نداشته باشند. هم انسانها و هم جنها پیام خدا و پیام شیطان را دریافت میکنند و مختارند که هرکدام را انتخاب کنند. آنان یا به درگاه جاودانه و پر از نعمت خدا بخشیده میشوند یا این که برای همیشه با شیطان در زجر به سر میبرند. در اینجا لازم بود که خدا اختیاراتی را به طور موقت به شیطان بدهد ، زیرا که جهت آزمایش این مورد لازم بود. والبته آن به این معنا نیست که خدا برای خود رقیب انتخاب کرده است. بلکه خدا آزمایش را اینطوری طراحی کرده است و البته در اصل خود انسانها و جنها این را خواستند. مسئولیت این زندگانی فناپذیر برعهده خود انسان است. در واقع رنجها و زحماتی که انسان در این زندگی متحمل میشود ، نتیجه سرپیچی خودش است. خدا عادل است و به بندگانش ظلم نمی کند. بلکه شورش اولیه باعث شد که ما وارد این دنیای پست شویم. به همین خاطر خدا میفرماید که ما انسان را آفریدیم تا متحمل سختی

و رنج شود. متحمل سختی شود تا خود را از این منجلاب نجات دهد. ما انسانها خود این روش را انتخاب کردیم. ما انسانها خود مسئول این همه رنج و زحمت هستیم. به همین خاطر یکی فقیر است ، یکی غنی است . هر انسانی مسئول اعمال خویش است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾

براستی که انسان را در رنج آفریده ایم (۴)

خدا خودش طبق حکمت خود بهترین موقعیت ها را برای هر کس انتخاب نموده است. بنابراین کسی که مادرزادی فقیر است ، نباید شکایتی از خدا داشته باشد که چرا او فقیر است!. زیرا این بهترین موقعیت برای اوست تا بتواند به طرف خدا برگردد. شاید اگر او ثروتمند می بود ، نمیتوانست به طرف خدا برگردد. بنابراین اتفاقات مادرزادی و غیر مادرزادی ، تماما مسئولیتش برعهده خودماست و این بهترین موقعیتی است که میتوانستیم داشته باشیم .بنابراین انسانها با توجه به رحمت بی پایان خدا با بهترین طرح و نقش آفریده میشوند تا بتوانند برای آمرزش خویش در آن موقعیت تلاش کنند. بنابراین موقعیتهای مادرزادی ظلم به بندگان نیست ، بلکه رحمت است. کسی که پدر ثروتمندی دارد و یا کسی که پدر فقیری دارد ؛ خدای عالمیان به هیچکدام ظلم ننموده است ، بلکه بهترین موقعیتها را به هر کدام داده است. زیرا خدا از هرکسی بهتر به نفس آدمیان آشنایی دارد و او میداند که چه کسی

در چه موقعیتی باید باشد تا بتواند به طرف خدا برگردد. کسی که در موقعیت فعلی نتواند به طرف خدا برگردد ، در هیچ موقعیت دیگری هم نخواهد توانست به طرف خدا برگردد.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۲۷﴾

و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند مسلما در زمین سر به عصیان برمی دارند لیکن آنچه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست (۲۷)

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۸﴾

و اوست کسی که باران را پس از آنکه [مردم] نومید شدند فرود می آورد و رحمت خویش را می گسترد و هموست سرپرست ستوده (۲۸)

خیلی از مردم تصور درستی از بت پرستی ندارند ؛ فکر می کنند که وقتی یک کسی و یا چیزی شریک خدا قرار داده می شود ، که آن چیز و یا فرد را خدا بنامید. این تصور نادرست است. همانطور که در آیه ۴۲ سوره کهف آمده است؛ ، فردی که باغش سوخت ، در نهایت تاسف خورد و گفت ای کاش هرگز ملکم را همچون خدا در کنار پروردگارم قرار نمی دادم (وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا) .

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۴۲﴾

[تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را فرو گرفت پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود دستهایش را بر هم می زد در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود و [به حسرت] می گفت ای کاش هیچ کس را شریك پروردگارم نمی ساختم (۴۲)

فرد باغدار هیچوقت صراحتا نمی گفت که این باغ خدای من است. بلکه توقعی که او از باغ داشت باعث شد که باغ به یک الهه برای او تبدیل شود. او توقع داشت که آن باغ او را تضمین کند. او باغ را آنقدر دوست داشت که خدا را از یاد برده بود. او به جای خدا ، باغ را تکیه گاه خویش قرار داده بود ، به همین خاطر بدون اینکه خود بداند ، خدای دیگری برای خود برگزیده بود. برای یک فرد هرچیزی ممکن است به یک الهه تبدیل شود. فقط خدای قادر متعال، سرور و مولای ماست و فقط اوست که میتواند تکیه گاه انسان باشد. این همان نتیجه ای است که هر انسانی باید به آن نتیجه برسد.